

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۹۷

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۲۶۱۷۲

فلسفه فقه و مسائل پیش روی آن

سید ابوالقاسم نقیعی *

چکیده

فلسفه فقه از جمله شاخه‌های فلسفه مضاف است که در آن، فقه به معنای علم به احکام شرعی از ادله تفصیلی آنها از منظر بیرونی و روی آورد معرفت درجه دوم، توصیف و تحلیل نظری می‌شود. تحلیل نظری فقه به عنوان علمی که در فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلامی تحقق یافته است به نظریه کلی درباره آن می‌انجامد. به نظریه کلی در زمینه فقه با قطع نظر از مذاهب یا باب خاص یا مقطع تاریخی معین، فلسفه فقه گفته می‌شود. در فلسفه فقه، ماهیت فقه تبیین و گونه‌های گزاره‌های فقهی توصیف می‌گردد و از منظر روش شناسانه، کارآمدی منطق فقه، سنجیده و مبنای فقه بدست داده می‌شود و جایگاه منابع استکشاف حکم شرعی تبیین می‌گردد. نسبت و رابطه فقه با علوم دیگر، ارائه و نحوه تأثیرپذیری فقیه در تولید معارف فقهی از علوم و معارف انسانی و تجربی، تحلیل و تبیین می‌گردد مباحث یادشده و دیگر مباحث، هر یک متضمن مسئله‌ای مهم در زمینه فلسفه فقه است طرح مسائل فلسفه فقه به نگرشی کلی و جامع نسبت به فقه می‌انجامد به نحوی که در مطالعات درون فقهی فقیه مؤثر می‌افتد.

کلیدواژه‌ها: فقه، فلسفه مضاف، فلسفه فقه، مسائل فلسفه فقه.

مقدمه

تلاش جمعی و تاریخی عالمان اسلامی و مطالعات گسترده آنان در زمینه احکام شرعی به آفرینش صدها اثر گرانسنگ انجامیده و تولید علم فقه و توسعه آن در بستر فرهنگ و تمدن

da.naghobi@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مطهری

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۷

اسلامی را منجر شده است با مطالعه آثار فقیهان درمی یابیم که رویکرد آنان در مطالعات فقهی، توصیف و تبیین مسائل این علم بوده است یعنی تمامی تلاش به اکتشاف حکم شرعی از منابع معطوف شده است نگاهی بیرونی به علم فقه کمتر مورد توجه آنان بوده است لذا در میان انبوه آثار فقهی، اثر مستقلی از منظر معرفت درجه دوم در زمینه علم فقه وجود ندارد. پیدایش فلسفه علم و توسعه مطالعات فلسفه علوم در عصر حاضر، اهمیت و دغدغه مطالعات در گستره معرفت درجه دوم علوم را آشکار می سازد، علوم اسلامی نیز از جمله علومی هستند که بایسته است که از چنین منظری و با عنایت به متدولوژی و منطق پژوهش ها در زمینه فلسفه علم، مطالعه شوند. در این نوشتار فلسفه علم فقه، تعریف و اهم مسائل پیش روی در فلسفه فقه ارائه شده است و بر ضرورت پژوهش های معرفت درجه دوم در زمینه علم فقه، تأکید شده است بنابراین غرض اصلی این مقاله طرح مسائل است نه تبیین علمی و تحلیل عمیق هر یک از آن مسائل، برای وصول به این مقصد بایسته است ضمن تعریف فقه و تبیین مراد از فلسفه آن، برخی از مسائل اساسی فلسفه فقه عرضه شود.

تعریف فقه

فقه در لغت به معنای دانش و فهم است (ابن منظور، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ زبیدی، ج ۹، ص ۴۰۲) و در کتاب و سنت به معنای فهم دین به کار رفته است (نساء/ ۸۰، توبه/ ۱۲۳). در قرن دوم، فقه از معنای علم به آموزه ها و تعالیم اعتقادی، اخلاقی و احکام اسلامی به علم و فهم عمیق احکام و مقررات الهی نقل یافت (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۵۳). از این رو، فقیهان در تعریف فقه نوشته اند: «علم به احکام شرعی از ادله تفصیلی آنها»^۱ بنابراین در فقه، ما با مجموعه ای از احکام شرعی روبه رو هستیم که در قضایا و مسائل فقهی، محمولات، از آن انتزاع می شوند یعنی محمولات مسائل فقهی، مفاهیمی هستند که از احکام شرعی به لحاظ انتساب آنها به متعلقات و موضوعات خود انتزاع شده است مانند: واجب، حرام، سبب و شرط که از وجوب واجبات، حرمت محرمت، سبب اسباب و شرطیت شروط، انتزاع شده است (گرجی، ج ۲، ص ۱۶۹).

حکم شرعی که فعل یا ترک فعل الزام آور (وجوب و حرمت) یا غیر الزام آور (اباحه، استجاب، کراهت) را شامل می شود اصطلاحاً از آن به احکام تکلیفی تعبیر می شود همچنین حکم شرعی ممکن است، در مورد موضوعاتی وضع و جعل شده باشد که مستقیماً ارتباطی با افعال مکلف ندارد بلکه غیر مستقیم با افعال مکلف مرتبط است که حکم وضعی خوانده می شود و وجوب نفقه زوجه، حرمت قمار، اباحه مأكولات و مشروبات غیر مسکر، از جمله احکام تکلیفی،

صحت و لزوم عقود، شرطیت بلوغ و عقل طهارت آب، نجاست بول از جمله احکام وضعی به‌شمار می‌آیند بنابراین گزاره‌هایی چون «نماز واجب است»، «شرب خمر حرام است» از مسائل فقهی خوانده می‌شوند گزاره‌هایی که در دانش فقه مطالعه می‌شوند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست: گزاره‌هایی که متضمن حکمی هستند که به‌طور مستقیم ناظر به فعل و رفتار معین می‌باشد مانند وجوب نماز، حرمت زنا، وجوب پرداخت نفقه از ناحیه زوج یا کیفر حد صد ضربه شلاق برای زناکار. دسته دوم: گزاره‌هایی که متضمن حکم عام یا کلی و منطبق بر موارد متعدد هستند که از تألیف و ترکیب احکام جزئی اصطیاد شده و فراهم آمده‌اند. یا از طرف شارع به عنوان اصلی راهنما و الهام‌بخش جعل شده‌اند که از آن‌ها می‌توان به قواعد فقه یاد کرد مانند قاعده لاضرر و قاعده لزوم، مجموعه‌ای این مسائل به همراه گزارش فعالیت گسترده و تاریخی عالمان در فهم و تبیین ادله متضمن احکام شرعی، شکل دهنده علمی است که از آن به علم فقه تعبیر می‌کنیم. علم فقه از گسترده‌ترین شاخه‌های علوم اسلامی است و مهم‌ترین میراث مشترک علمی مسلمانان به‌شمار می‌آید که در فرهنگ و تمدن اسلامی تولد یافته و رشد کرده است. از آنجائی که آموزه‌های فقهی برگرفته از کتاب و سنت، خاستگاه علم فقه، تعالیم عملی اسلامی است، باید آن را علمی اسلامی به‌شمار آورد.

فلسفه مضاف

فلسفه مضاف از معارف درجه دوم محسوب می‌شود که عالم از منظر بیرونی به یک علم یا هنر یا فن می‌نگرد و آن علم یا هنر یا فن را به منزله یک پدیده مورد توصیف، تأمل و تحلیل نظری قرار می‌دهد. برخی در تعریف فلسفه علم نوشته‌اند: فلسفه علم عبارت است از نوعی معیار شناسی از مرتبه ثانی. فیلسوف علم پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل را جستجو می‌کند:

۱. چه مشخصه‌هایی، تحقیق علمی را از سایر انواع پژوهش متمایز می‌سازد؟
۲. دانشمندان در مطالعه و بررسی طبیعت چه روش‌هایی را باید اتخاذ کنند؟
۳. برای آنکه یک تبیین علمی صحیح باشد چه شرایطی باید احراز شود؟
۴. قوانین و اصول علمی از نظر معرفتی چه شأنی دارند؟

این پرسش‌ها به معنای قرار گرفتن در موضعی است که در یک تراز بالاتر از تراز خود علم واقع است میان فعالیت علمی و تفکر درباره اینکه فعالیت علمی چگونه باید انجام شود تمایز وجود دارد که لازم است مطمئن نظر قرار گیرد. تحلیل روش علمی یک رشته پژوهش مرتبه دوم است که موضوع آن روش‌های علوم مختلف (جان‌لازی) است، بنابراین فلسفه علم یک معرفت

درجه دوم است که موضوع آن روش‌ها و منطق تبیین علمی است، معرفت‌هایی چون فلسفه تاریخ، فلسفه فیزیک، فلسفه هنر و ... معرفت درجه دوم هستند که موضوع آن علم یا فن خاص است. برخی بر این باورند که نباید علم به عنوان یک هستی، موضوع فلسفه مضاف قرار گیرد. چون چنین تعریفی از فلسفه علم، تکلفی است برای گنجاندن فلسفه مضاف تحت عنوان «فلسفه» به معنای عام یعنی فلسفه به معنای بحث از خود هستی (صادق لاریجانی، ص ۱۷۳)؛ ولی باید توجه داشت آنچه که متعلق و موضوع فلسفه علم است مجموعه‌ای از تصدیقات و تصورات است که روی هم علمی از علوم را می‌سازد این تصدیقات در فرایند فعالیت عالمان و مشارکت جمعی و تاریخی آنان، فهم، تبیین و تولید شده است (عبدالکریم سروش، ۱۳۷۰، ص ۲۵۹). کاربرد فلسفه در فلسفه مضاف، مخلوطی از منطق و روش‌شناسی است و به هیچ روی با فلسفه به معنای مابعدالطبیعه و یا فلسفه به معنای وسیع آگاهی ترادفی ندارد و این دو را نباید به یک معنی گرفت (سروش عبدالکریم، ۱۳۷۹، ص ۴۷). در فلسفه علم، فیلسوف علم، علمی را به عنوان یک پدیده، مورد تأمل و تحلیل قرار می‌دهد. تحلیل نظری یک علم به نظریه‌های کلی درباره آن علم می‌انجامد که می‌توان از آن به فلسفه علم یاد کرد. به عنوان نمونه نظریه‌های کلی درباره حقوق با قطع نظر از نظام یا شعبه خاص آن، فلسفه حقوق خوانده شده است (ناصر کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳). بنابراین در فلسفه علم، تحلیلی کلی و جامع از هویت علمی از علوم، ارائه می‌شود.

تعریف فلسفه فقه

غرض علم و انحاء تعلیم (تقسیم، تحلیل، برهان و تحدید) برخی از عناوین رئوس ثمانیه یک علم، از مسائل فلسفه آن علم به شمار می‌آیند.^۲ فقه به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم و هماهنگ که موضوع، اهداف و غایات مشترک دارند به عنوان یک علم که محصول تلاش جمعی فقیهان است در فلسفه فقه، مورد تحلیل نظری قرار می‌گیرد از این رو، در فلسفه فقه، فیلسوف فقه با تحلیل نظری علم فقه، به نظریه‌های کلی درباره فقه دست پیدا می‌کند به نظریه کلی درباره فقه با قطع نظر از مذاهب فقهی یا باب خاص فقه یا مقطع تاریخی معین، فلسفه فقه گفته می‌شود. نگرش جامع و کلی به فقه در نگاه بیرونی، چشم انداز وسیعی را مقابل فقیه قرار می‌دهد تا با بینش کامل تری مسائل فقهی را در مطالعات درون فقهی تجزیه و تحلیل کند.

فواید فلسفه فقه

چنانکه در مباحث پیشین آمده است فلسفه فقه؛ اولاً: هویت علم فقه را توصیف می‌کند یعنی چیستی آن را بیان می‌کند اوصاف گزاره‌های فقهی را می‌نمایاند. ثانیاً: ارتباط فقه را با علوم دیگر ارائه می‌دهد یعنی نسبت و رابطه فقه و ابتدای آن را بر داده‌های علوم دیگر بدست می‌دهد. ثالثاً: اهداف و مقاصد فقه را تبیین می‌کند. رابعاً: منطق و متدولوژی فقه را ارزیابی می‌کند. خامساً: مبنای فقه را توضیح می‌دهد. سادساً: قلمرو فقه را آشکار می‌کند. سابعاً: جایگاه زمان و مکان را در فقه تبیین می‌کند. ثامنناً: منابع فقه را در تولید معارف فقهی بیان می‌کند. ناسعاً: ماهیت گزاره‌های فقهی را از حیث نسبت آن با مصالح و مفاسد واقعی بدست می‌دهد (حقیقی یا اعتباری بودن). عاشراً: آینده پژوهی فقهی را تسهیل می‌کند چون نیمی از آینده فقه در گذشته آن نهفته است. شناخت کلی و جامع فقه به عنوان علمی که در بستر تاریخ اسلامی پدید آمده و رشد و تکامل خود را طی کرده است تا حدود زیادی پیش‌بینی آینده و ضرورت‌های آن را میسر می‌سازد.

نسبت علم فقه با علوم دیگر

در علم فقه از داده‌های برخی از علوم اسلامی به عنوان مبادی، بهره گرفته می‌شود چنانکه گزاره «امام معصوم است» در علم کلام به عنوان مبدأ تصدیقی مورد استفاده فقیه قرار می‌گیرد. فقیه در مواجهه با قول معصوم (ع)، ظواهر آن را اخذ می‌کند و در فرض تعارض بین سخنان منقول از معصوم به دنبال توجیه و جمع‌آوری بر می‌آید. مباحث بسیار فنی در تعادل و تراجم، محصول این چنین پیش فرضی است که در نحوه استنباط فقیه بسیار موثر می‌افتد. یا گزاره کلامی «صدور لغو از خداوند متعال ممتنع است» می‌تواند بر «عدم وجوب شرعی خروج از خانه غصبی در مورد اجتماع امر ونهی» مورد استدلال قرار گیرد؛ چون وجوب آن عقلی است از این رو، وجوب شرعی لغو خواهد بود و از مولای حکیم صدور لغو ممتنع است (عراقی، ج ۱ ص ۳۶۵). همچنین داده‌های علم اخلاق در استنباط فقیه در نحوه اجرای احکام اسلامی مؤثر می‌افتد چه بسا او از قاعده اخلاقی به یک حکم شرعی دست پیدا کند چنانکه فقیه از قاعده اخلاقی بایستگی حسن معاشرت زن و شوهر به حکم استحباب حسن معاشرت دست می‌یابد یعنی حکم فقهی منشأ و خاستگاه اخلاقی پیدا می‌کند پذیرش خاستگاه اخلاقی برای برخی از احکام شرعی، از اصول فلسفی است که در فلسفه فقه مورد امعان نظر و تحلیل فیلسوف فقه قرار می‌گیرد.

علاوه بر علوم اسلامی چون کلام و اخلاق، برخی علوم دیگر نیز در استنباط فقیه مؤثر می‌افتند. بدون تردید علوم انسانی و تجربی در فهم موضوعات احکام شرعی که مورد نیاز فقیه هستند تأثیر

می‌گذارند یعنی، موضوع شناسی فقیه نیز می‌تواند متأثر از علوم دیگر باشد. علاوه بر آن، برخی بر این باورند که انسان شناسی و جهان شناسی و علم تاریخ، نه از موضوعات اند، نه از مسائل، نه از مقتضیات زندگی جدید و نه از جنس مباحث موجود در علم اصول رایج بلکه از مبادی بعید لازم برای فهم شریعت (و لذا فهم فقهی‌اند) (سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹) تأثیر جهان بینی فقیه در استنباط او، امری است که نمی‌توان آن را انکار کرد چنانکه استاد شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینی اش در فتوایش زیاد تأثیر دارد ... اگر کسی فتوای فقه را بایکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطاعت خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته به طوری که فتوای عرب، بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم، بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد. و فتوای شهری بوی شهری ... «(بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، مقاله اجتهاد در اسلام، ص ۶۰-۵۹).

بنابراین جهان بینی و انسان شناسی فقیه که در نحوه اجتهاد او مؤثرند. امکان سنجی تأثیر معارف غیر فقهی فقیه بر فهم فقهی او و همچنین تبیین نحوه و گستره این تأثیر، خود یک بحث فلسفی است که در فلسفه فقه باید مورد تأمل و تحلیل قرار می‌گیرد از این رو، مسائل متضمن رابطه و نسبت فقه با علوم دیگر از جمله مسائل پیش رو در فلسفه فقه به‌شمار می‌آیند.

مبنای فقه

مبنای فقه، اصل یا قاعده ای است که احکام فقه بر آن مبتنی است یعنی مقررات شرعی براساس آن وضع شده است از جمله مسائل مورد بحث در فلسفه فقه مسئله، مبنای فقه است. بدون تردید عدالت مهم‌ترین مبنای فقه معاملات به‌شمار می‌آید چنان‌که شخصی از امام علی(ع) پرسید جود برتر است یا عدالت؟ امام علیه‌السلام فرمود: العدل یضع الأمور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها (مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۵۰). یعنی عدل امور را در مواضع خود قرار می‌دهد و جود امور را از جهت آن خارج می‌کند بنابراین مبنای هر حکمی از احکام معاملی عدالت است بدین جهت در آموزه‌های دینی از آن به «العدل سائس عام...» (همان‌جا) تعبیر شده است یعنی عدالت پایه و مبنای زندگی عمومی و اساس مقررات است به تعبیر دیگر مبنای نظام اجتماعی اسلام، عدالت است. عدالت از دیدگاه حقوق‌دانان اسلامی به معنای «إعطاء كل ذي حق

حَقّه» می‌باشد یعنی عدالت بر حق مبتنی است. ابهام در عدالت ناشی از منشأ پیدایش حق و مقدار آن است. منشأ پیدایش حق رابطه فاعلی و غایی است که بین متعلق حق و صاحب حق وجود دارد. بنابراین رابطه فاعلی و غایی خاستگاه پیدایش حق و قلمرو و گستره آن به‌شمار می‌آید در حقوق اسلامی، عقل مستقل یکی از منابع دسترسی به عدالت است. در غیر مستقلات عقلیه نیز با دستیابی به علل احکام و تنقیح مناط (علل مستنبط) و شناسایی مقاصد شریعت می‌توان به عدالت و منشأ پیدایش حق دست یافت. پذیرش مبنا بودن عدالت در فقه، آن‌را در تراز زیر بنای فقه قرار می‌دهد به نحوی که به عنوان یک معیار و مقیاس برای سنجش اعتبار حکم شرعی و قانون الهی به‌شمار می‌آید (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

مبنای فقه در گزاره‌های عبادی فقه، حق طاعت الهی است. حق طاعت خداوند متعال به دلیل مولویت ذاتی است که بر تمامی انسان‌ها به خاطر آفریدن آنها داراست. عقل عملی ما را به شکر منعمی فرا می‌خواند که آفریدگار ماست. مهم‌ترین مشخصه رابطه انسان با خداوند حق طاعت است تکالیف عبادی را باید مهم‌ترین تکالیف ملازم با حق الطاعه به‌شمار آورد. تلقی تکلیف مدار بودن آدمیان در رابطه با اراده خداوند یک تلقی فلسفی است که در فلسفه فقه اعتبار آن مورد سنجش قرار می‌گیرد اگر آدمیان مکلفند، حقوق آنان به جهت انسان بودنشان چگونه توجیه‌پذیر است؟ آیا انسان صاحب حق آفریده شده است؟ نسبت حقوق بشر یا تکلیف او چیست؟ پرسش‌های بسیار مهمی از این قبیل، مسائلی را مطرح می‌سازد که از مسائل مهم فلسفه فقه به‌شمار می‌آیند.

مقاصد فقه

شریعت به معنای دین، دارای مقاصد است. دین مشتمل بر تعالیم سه‌گانه یعنی عقاید، اخلاق و احکام است. گاهی واژه شریعت به معنای احکام و مقررات شرعی اعم از تکلیفی و وضعی به کار می‌رود (ابن‌منظور، ج ۸، ص ۱۷۵؛ جوهری اسماعیل بن حماد، ج ۳، ص ۱۲۳۶). مقاصد شریعت، اهداف و اسراری است که شارع هنگام وضع احکام آن را لحاظ نموده است (فاسی، ج ۲، ص ۳). چون شارع قانونگذاری، حکیم است او در مقام قانونگذاری مقررات لغو و بیهوده تشریح نمی‌کند حکمت، از شئون علیم بودن، مرید بودن و هدف داشتن است و مبین اصل علت غایی در تکوین و تشریح، بنابراین احکام و نظامات تشریح شده، مقصدمند و غایت‌مدارند. برخی از عالمان اسلامی مقاصد ضروری شارع را در پنج مقصد شمارش کرده‌اند: ۱. حفظ دین؛

۲. حفظ نفس؛ ۳. حفظ عقل؛ ۴. حفظ نسل؛ ۵. حفظ مال (شاطبی، ج ۲، ص ۴؛ غزالی، ج ۱، ص ۴۱۶).

احکامی چون وجوب دادن طعام به شخص مضطر، وجوب دفاع در صورت تعرض به نفس، وجوب نفقه به ملتقط از جمله احکامی هستند که برای حفظ نفس تشریح شده‌اند. حکم حرمت شرب خمر از جمله احکامی است که برای حفظ عقل وضع شده‌است و احکام استحباب ازدواج، حرمت زنا، حرمت ازدواج زنی که در علقه زوجیت مردی است با مرد دیگر، برای حفظ نسل جعل شده‌اند و احکامی چون ضمان اتلاف مال غیر، جواز دفاع از مال و حد سرقت برای حفظ مال تشریح شده‌اند. اهداف شریعت به موارد پنجگانه مذکور منحصر نیست. چه بسا بتوان از عدالت^۳ و کرامت^۴ حریت و آزادی انسان با عنوان مقاصد یاد نمود. بحث از مقصدمندی شریعت در نحوه فهم فقیه از ادله موثر می‌افتد. یعنی فقیه در فهم، تفسیر و تبیین حکم شرعی از مقصد آن حکم یا مجموعه‌ای از احکام همسو بهره می‌جوید. علاوه بر آن، فقیه می‌تواند به ملاک مقاصد شریعت، اعتبار برخی از روایات مغایر با مقاصد را به چالش بکشد. به هر حال تحلیل نظری مقصدمندی شریعت از جمله مسائل فلسفه فقه به شمار می‌آید.

قلمرو فقه

از جمله مسائل فلسفه فقه، بحث از قلمرو فقه است بدون تردید بخشی از مباحث فقهی ناظر به امور عبادی است. برخی دیگر در زمینه معاملات است مباحث عبادی فقه مربوط به بُعد معنوی زندگی انسان و مباحث معاملی مربوط به بعد دنیوی اوست و سخن در این است که آیا فقه علاوه بر احکام معاملی مربوط به روابط اشخاص، دارای الگوی حاکمیتی و نظام حکومتی هست؟ در صورت پاسخ مثبت، وجوه تمایز فقه تفریعی که رویکرد فقیه در آن مسئله محور است با فقه حاکمیتی و حکومتی که کلان‌نگر است چیست؟ در فقه حکومتی، آثار و پیامدهای کلان رفتارها و فعالیت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد به عنوان نمونه، وقتی پیامدهای کلان مباح دانستن رفتار مکلف در تنظیم خانواده در زمینه کنترل جمعیت در سطح ملی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد حکم متناسب با خود را می‌طلبد که در فقه حکومتی استنباط می‌شود. فقه حکومتی به دنبال کشف مصالح واقعی عمومی است از این رو، فقه مصلحت محور تلقی می‌شود. فقه در این رویکرد برای تشخیص مصالح واقعی عمومی نیازمند دیدگاه کارشناسان است فقه حکومتی با ایجاد تعامل بین داده‌های نصوص با داده‌های کارشناسی متکی به پشتوانه علوم گوناگون،

کارآمدی فقه در اداره جامعه را تضمین می‌کند. بحث از قلمرو و گستره فقه از جمله مسائل مهم در فلسفه فقه به شمار می‌آید.

جایگاه شناسی منابع فقه

هر قاعده الزام آور ناشی از مقام و قدرتی است که از حق وضع آن قاعده و تحمیل الزام آن برخوردار است این مقام، منبع حقوق خوانده می‌شود در فلسفه فقه، این پرسش مطرح می‌شود که انبوهی از الزامات در انجام و ترک، واجب و حرام، مشروعیت خویش را از چه منبعی اخذ می‌کنند؟ به تعبیر دیگر چه نیرویی ما را وادار به اطاعت از آن اوامر و نواهی می‌کند؟ ممکن است بگوییم چون اوامر و نواهی از خداوند هستند لازم الاتباع به شمار می‌آیند ولی این پرسش مطرح می‌شود که چرا باید از خداوند تبعیت کرد؟ از طرف دیگر، برخی از الزامات، الزامات نبی اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام هستند. پرسش این است که چرا باید از رسول و امام (ع) تبعیت کرد؟ آیا فقیه حاکم نیز الزاماتش باید تبعیت شود؟ ملاک تبعیت از الزامات فقیه حاکم چیست؟

این پرسش‌ها مسائلی را مطرح می‌کند که در فلسفه فقه باید بحث و بررسی شود. از چنین منظری، ذات مقدس الهی به جهت مقام خالق انسان و عالم به مصالح و مفاسد آدمی و حکیم در جعل احکام و مقررات، از چنان صلاحیتی برخوردار است که اراده او منبع تلقی می‌گردد «ان الحکم الا لله» (یوسف / ۶۷؛ انعام / ۵۷) از این رو، هر آنچه که از اراده الهی حکایت دارد مانند کتاب، منبع به شمار می‌آید. سخنان پیامبر نیز به جهت اینکه خداوند در قرآن برای آن تراز منبع بودن قائل شده است، منبع تلقی می‌گردد «ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی» (نجم / ۳-۴) یا در قرآن خداوند به الزام آور بودن اوامر و نواهی پیامبر و اولی الامر تصریح نموده است «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء / ۵۹) از این رو سخنان پیامبر و ائمه علیهم السلام از منابع تلقی می‌شود. با وجود این در فلسفه فقه این پرسش مطرح می‌شود که اطاعت از رسول و اولی الامر، اطاعت تأکیدی از اطاعت نسبت به اوامر و نواهی الهی است؟ یا مراد از اطاعت، اطاعت از اوامر و نواهی تأسیسی و اجرایی آنان است یعنی از آنان از آن جهت که حاکم هستند باید تبعیت کرد؟ نسبت منابع با یکدیگر نیز از جمله مباحثی است که در فلسفه فقه بررسی می‌شود یعنی آیا اعتبار کلام پیامبر در تراز اعتبار کلام الهی است؟ آیا اخبار منقول از معصوم می‌تواند اطلاق کلام الهی را تقیید نماید؟ در دانش اصول به برخی از این مباحث نیز پرداخته شده است.

منطق و متدولوژی علم فقه

هریک از علوم، دارای روش و منطق خاص خود هستند به نحوی که می‌توان یکی از مؤلفه‌های تمایز علوم از یکدیگر را، روش و منطق آن علوم دانست. برخی بر این باورند که روش، راهی است که باید برای وصول به حقیقت در علوم پیمود (آلن بیرو، ص ۲۲۳). منطق و روش علوم متضمن ابزارها و قواعدی است که اندیشه و تفکر پژوهشگر را هدایت می‌کند تا بتواند به حقیقت نایل آید (فلیسین شاله، ص ۱). از این رو آلی و کاربرد می‌آیند. چه بسا روش و منطق یک علم، خود از چنان جایگاه برجسته‌ای برخوردار است که در قالب یک علم شناسایی می‌شود. علم فقه نیز مانند دیگر علوم برای تحلیل و اثبات مسائل خود نیازمند به منطق و روش اختصاصی است. فقیهان مجموعه قواعد، ابزارهای عقلی، عقلانی که در استنباط احکام شرعی و اکتشاف وظیفه عملی مؤثر می‌افتد را در قالب علم مستقلی به نام اصول فقه تدوین و ارائه کرده‌اند. علم اصول فقه، مهم‌ترین علمی است که فقیه برای فهم عمیق احکام به آن نیازمند است به این جهت مقدمه، پایه و ریشه برای فقه (اصول فقه) نام‌گذاری شده است. فهم عمیق و استنباط عمیق احکام شرعی از منابع امری روشمند است. علم اصول فقه در حقیقت علم دستور استنباط است که روش صحیح استنباط از منابع فقه را به ما می‌آموزد، از این رو علم اصول فقه، مانند علم منطق یک علم دستوری است و به فن نزدیک‌تر است تا «علم»؛ یعنی در این علم درباره یک سلسله بایدها سخن می‌رود نه درباره سلسله است‌ها (مطهری، ۱۳۶۲؛ ص ۲۵۳) به تعبیر دیگر علم اصول فقه دانشی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که به کارگیری آن از ناحیه فقیه، استنباط احکام شرعی را از منابع و دلیل‌های آن مانند قرآن و احادیث ممکن می‌سازد. بنابراین باید آن را علم دستور استنباط احکام، یعنی چگونگی دستیابی به معانی و مقاصد شارع از ظواهر الفاظ کتاب و سنت به شمار آورد. روش آن باید مشتمل بر مباحث عرفی و عقلایی باشد علاوه بر آن، قواعد عقلی نیز از جمله قواعدی هستند که فقیه با کشف ملازمه بین آن و شرع به حکم شرعی دست می‌یابد و در صورت وجود تعارض بین ادله‌ای که در کشف حکم شرعی مورد رجوع فقیه قرار می‌گیرد، او بر اساس قواعد حل تعارض که از نقل به دست آمده است مانند ترجیح موافق کتاب یا مخالف عامه یا مطابق با مشهور و مانند آن به حل تعارض مبادرت می‌نماید و در صورت فقدان ادله اجتهادی، فقیه با مراجعه به اصول عملی وظیفه خود و دیگر مکلفان را ارائه می‌دهد.

بنابراین فقه مشتمل بر روش‌های تنوع‌دستیایی به حکم الهی است که در کتاب و سنت منعکس است. برخی از عالمان دلیل‌های مسائل فقهی را سه قسم لفظی، برهانی و استقرایی دانسته‌اند (صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰) پس فقیه از دلیل‌های زبان‌شناختی (لفظی)، قیاس و استقرا برای وصول به حکم شرعی بهره می‌جوید. فقیه برای دریافت اراده‌ی شارع و فهم ادله احکام نیازمند به قواعد زبان‌شناختی، تعبیرات منطقی و اصولی است. قیاس اولویت، قیاس منصوص العله و مستنبط العله و مفهوم مخالف و مانند آن در فرض وجود نص یا ظاهر در ادله اجتهادی و اصول عملی مانند برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر. از جمله مفاهیم و تعبیراتی هستند که از روش تفقه حکایت می‌کنند. شناخت کلی، جامع و تحلیلی روش و منطق فقه از جمله مسائل فلسفه فقه است فیلسوف فقه با رویکرد تحلیلی و انتقادی روش فقیه در استنباط احکام را توصیف، تحلیل و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد او قواعد کم‌فایده در علم اصول را از قواعد کاربردی و بسیار مؤثر متمایز می‌سازد و پیرایش اصول فقه را از منظری کاربردی توصیه می‌کند و نارسایی‌ها و خلاءها را یادآور می‌شود. بنابراین بحث از دانش اصول فقه به عنوان منطق فقه از جمله مسائل فلسفه فقه به‌شمار می‌آید. از این رو برخی نویسندگان در زمینه فلسفه حقوق نوشته‌اند:

فلسفه در مراحل از سیر خود با علم اصول تلاقی دارد و بیشتر در آثار آن معلوم می‌شود و مبانی استنباط را مشخص می‌کند تشخیص منابع فقه را هم باید جزء کارهای فلسفه شمرد؛ به عنوان مثال، آیا عقل مستقل جزء منابع هست یا نه؟ معنای اجماع چیست؟ آیا ذات نیروی اکثریت دارای اعتبار است یا اینکه باید کاشف از قول معصوم باشد؟ خوب، اینها مطالب فلسفی است منتها مطالب فلسفی مربوط به اعتبار است، چون ماده‌اصلی فلسفه فقه، همان مسئله اوامر و نواهی و تغییر در الزامات اجتماعی است فلسفه‌اش هم با همان موضوع تناسب پیدا می‌کند (ناصر کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۰۶).

بدون تردید نگاهی کلی و جامع به فقه که به فلسفه فقه می‌انجامد با مطالعات مربوط به اعتبار سنجی منابع که در دانش اصول که علم اصول عهده دار آن است نباید خلط شود در فلسفه فقه ملاک‌های تمایز مباحث مذکور و تعیین قلمرو آن‌ها به‌دست داده می‌شود.

گزاره‌های فقهی، گزاره‌های اعتباری

علوم را به اعتبار نوع معرفت و ادراک می‌توان به نظری و عملی تقسیم کرد و از منظر ماهیت شناسانه گفته شده است:

ماهیت علوم نظری ادراک اموری است که هست و ماهیت علوم اعتباری ادراک اموری است که باید؛ و به عبارت بهتر و کامل تر ماهیت علوم نظری ادراکاتی است که تعلق دارد به هستی اشیا و روابط بین آن‌ها؛ و قضایایی که مورد تعلق آن ادراک است، یک سلسله قضایای خیریه است؛ مثل ادراک این که جسم موجود است یا متناهی و امثال آن‌ها؛ امام علوم اعتباریه یک سلسله ادراکاتی است که به «بایدها» تعلق می‌گیرد. ماهیت این ادراکات «بایدها» و «نبایدها» قضایایی که در مورد این ادراکات تشکیل می‌شود، قضایایی انشایی است، نه خبری (مطهری مرتضی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۱).

از آنجایی که گزاره فقهی متضمن حکم شرعی هستند که از ناحیه شارع و اعتبار می‌شوند؛ گزاره‌های اعتباری به‌شمار می‌آیند برای شناسایی ماهیت گزاره‌های فقهی بایسته است ماهیت حکم بررسی شود، اصولیان معاصر در تعریف حکم شرعی به اعتباری بودن آن توجه کرده‌اند. محقق خوبی در تعریف حکم نوشته‌اند:

الحکم عبارة عن اعتبار نفسانی من المولی و بالانشاء یرز هذا الاعتبار النفسانی، لا أنه یوجد به « حکم، اعتبار نفسانی و ذاتی مولی است که به واسطه انشای وی اظهار و ابراز می‌شود، نه این که به واسطه انشاء به وجود آمده باشد (خوبی سید ابوالقاسم، مصباح الاصول).

مؤلف الاصول العامه فی الفقه المقارن در زمینه تعریف فقه می‌نویسد:

الاعتبار الشرعی المتعلق بافعال العباد تعلقاً مباشراً او غیر مباشراً (حکیم محمد تقی، ص ۵۱).
یعنی « حکم، اعتبار شرعی است که به افعال بندگان تعلق می‌گیرد احکام تکلیفی و احکامی که غیر مستقیم به افعال عباد تعلق می‌گیرد احکام وضعی خوانده می‌شوند براساس تعریف مذکور، احکام تکلیفی و وضعی هر دو اعتباری هستند.

امام خمینی (ره) نیز حکم را حکم امر اعتباری می‌داند که جایگاه آن در عالم اعتبار است (خمینی، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰). شهید صدر در تعریف حکم شرعی می‌نویسد:

الحکم الشرعی هو التشريع الصادر من الله تعالی لتنظیم حیاة الإنسان و الخطابات الشرعیة فی الكتاب و السنه مبرزه للحکم و کاشفه عنه ولیست هی الحکم الشرعی نفسه « حکم شرعی عبارت است از قانونی که از طرف خداوند برای تنظیم زندگی انسان صادر شده است و خطاب‌های شرعی که در قرآن و سنت وجود دارد حاکی از حکم شرعی است و آن را بیان می‌کنند ولی خود آن خطاب‌ها، حکم شرعی نمی‌باشند (صدر محمد باقر، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۶۱).

از تعریف‌های یاد شده از حکم در می‌یابیم که حکم شرعی امری اعتباری است.

گزاره‌های فقهی که متضمن حکم شرعی هستند نیز، گزاره اعتباری به‌شمار می‌آیند. از دیدگاه عدلیه و معتزله، احکام شرعی‌ای که از ناحیه شارع اعتبار شده و خطاب شرعی به آن‌ها تعلق گرفته است، تابع مصالح و مفاسدی هستند که در واقع برای بندگان وجود دارند مقصد و هدف شارع در قانونگذاری و تشریح احکام، تأمین مصالح بندگان و دوری آنان از مفاسد و مهالک است. میرزای نائینی در این زمینه می‌نویسد:

راهی برای انکار تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلقات نیست و در افعال با قطع نظر از امرو نهی شارع، مصالح و مفاسدی نهفته است که علل و ملاک احکام می‌باشند (نائینی، ج دوم، ص ۲۷).

بنابراین بین گزاره‌های اعتباری با گزاره‌های حقیقی رابطه تولیدی دارد یعنی گزاره‌های اعتباری از خاستگاه خارجی از مصالح و مفاسد برخوردارند که واقعی و نفس‌الامری‌اند؛ چگونه می‌توان گزاره اعتباری فقهی « لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل را فاقد پشتوانه نفس‌الامری تلقی کرد؟ بسیاری از احکام شرعی با توجه به مصالح و مفاسد نفس‌الامری جعل شده‌اند. ملاک صدق و کذب قضایا و گزاره‌های متضمن حکم شرعی، موافقت و مخالفت آن‌ها با روابط واقعی و مصالح نفس‌الامری است. خداوند در قرآن کریم بایدها و نبایدهایی را به گزاره‌های حقیقی مستند کرده است چنانکه می‌فرماید: « لا اله الا انا فاتقون » (نحل/۲) یا « انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه » (مائده/۹۰) لذا بین حقایق و اعتباریات رابطه‌ی منطقی و تولیدی قابل شناسایی است (نقیبی، ص ۸۸).

نتیجه

۱. تحلیل نظری یک علم به نظریه‌های کلی درباره آن علم می‌انجامد که می‌توان از آن به فلسفه علم یاد کرد.
۲. فلسفه علم، معرفتی است درجه دوم که از منظر بیرونی، یک علم را به عنوان یک پدیده مورد تأمل و تحلیل نظری قرار می‌دهد.
۳. به نظریه کلی درباره فقه با قطع نظر از مذاهب فقهی یا باب خاص یا مقطع تاریخی معین فلسفه فقه گفته می‌شود.
۴. فلسفه فقه به فقیه نگرشی کلان و کلی نسبت به مسائل و نظامات فقهی می‌بخشد و داده‌های آن در استنباط احکام شرعی موثر می‌افتد.

۵. مبنای فقه، قلمرو فقه، نسبت فقه با علوم دیگر، جایگاه شناسی منابع فقه، ارزیابی منطق و متدولوژی فقه و مقاصد فقه از جمله مسائل مورد بحث در فلسفه فقه به شمار می آیند.
۶. سنجش ظرفیت های موجود در علم فقه برای پاسخگویی به نیازهای عصری بشر نیز از جمله مسائلی است که در نگرش کلی به فقه و تحلیل نظری آن میسر است.

یادداشت ها

۱. شهید ثانی در کتاب *تمهید القواعد* می نویسد: «الفقه لغه، الفهم واصطلاحاً: العلم بالاحکام الشرعیه العملیه المکتسبه من ادله التفصیله».
۲. نگاه بیرونی به علوم مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است. چنانکه آنان در آغاز آموزش مسائل یک علم، به تبیین و تفهیم «رئوس ثمانیه» مربوط به آن علم می پرداختند. رئوس ثمانیه عبارت انداز: ۱. سِمَت یعنی عنوان علم (الحاشیه مولی عبدالله یزدی (بر تهذیب المنطق تفتازانی)، افسست، چاپ سنگی، خط عبدالرحیم، ۱۲۹۳ق، ص ۱۵۶) ۲. مؤلف (پدید آورنده علم، پدید آورنده اثر علمی) (شرح حکمة الاشراق قطب الدین شیرازی، انتشارات بیدار (افست، چاپ سنگی، ص ۲۸) ۳. غرض علم (علت غائی آن) (حاشیه مولی عبدالله، ص ۱۵۷) ۴. منفعت (منفعت عبارت است از آنچه که همه به آن طبعاً میل دارند و ذکر آن از آن جهت است که شوق و نشاط برای طلب علم و تحمل مشقت ایجاد شود) (شرح حکمة الاشراق، ص ۲۸) ۵. مرتبه علم (جایگاه شناسی علم یعنی دانسته شود که بر چه علمی مقدم و نسبت به چه علمی مؤخر است) (حاشیه مولی عبدالله، ص ۱۵۸) ۶. جنس علم (این علم از چه دسته علوم است؟ از علوم عقلی یا نقلی؛ فرعی یا اصلی) (شرح حکمة الاشراق، ص ۲۹) ۷. قسمت (ابواب علم یا تصنیف علمی) (حاشیه مولی عبدالله، ص ۱۵۸) ۸. روش های تعلیم (تقسیم، تحلیل، برهان، تحدید) (همان، ص ۱۵۹).
۳. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید/۲۵).
۴. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء/۷۰).

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱ق.
- حکیم، محمد تقی، الاصول العامه فی فقه المقارن، تهران، المجمع العالمی للتقرب المذاهب اسلامی، ۱۴۳۱ق.
- خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، مقرر: جعفر سبحانی، تهران، جامعه المدرسین، ۱۴۰۵ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، مقرر: سید محمد سرور واعظ بهسودی، چ ۵، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ق.
- زیبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیات، ۱۴۰۶ق.
- سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۰.
- _____، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹.
- شاطبی، ابواسحاق، الموافقات فی اصول الاحکام، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- شیرازی، قطب الدین، شرح حکمه الاشراق، قم، بیدار، افست چاپ سنگی، بی تا.
- صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیده للاصول، چ ۲، مکتبه النجاج، ۱۳۹۵ق، ۱۹۷۵.
- _____، دروس فی علم الاصول، بیروت، قاهره، دارالکتاب اللبنانی، دارالکتاب المصری، ۱۹۷۸.
- عراقی، آقا ضیاء، مقالات الاصول، قم، مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- غزالی امام محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب الهادی، ۱۴۱۳ق.
- فاسی، علال، مقاصد الشریعه الاسلامیه و مکارمها، رباط، ۱۴۱۱.
- فلیسین شاله، شناخت روش های علوم (فلسفه علمی)، ترجمه دکتر مهدوی، تهران، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۳.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، مشهد، به نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- _____، گامی به سوی عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- گرچی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

- لازی، جان، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- لاریجانی، صادق، گفت و گوهای فلسفه فقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۳۸۶ق.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- _____، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
- _____، مقالات فلسفی، تهران، حکمت، بی تا.
- مولی عبدالله یزدی (حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی)، افسست چاپ سنگی، خط عبدالرحیم، ۱۲۹۳ق.
- نائینی، محمدحسین، اجودالتقریرات، مقرر: خویی، سید ابوالقاسم، قم، مطبعه العرفان، مصطفوی، بی تا.
- نقیبی، سید ابوالقاسم، "نسبت و رابطه علم کلام با دانش اصول"، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۸۷.